

پرش ها و پانچ ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوبه اشعی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

۱. احکام؛ شیر دادن، حضانت و تربیت کودکان
۲. احکام؛ شکار و ذبح حیوانات

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: محمد جواد

تاریخ: ۱۳۹۴/۱۰/۱۵

آیا عقیقه کردن برای نوزاد، مشروع است؟ اگر مشروع است، لطفاً طریقه‌ی صحیح آن را بیان فرمایید.

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

لطفاً به نکات زیر توجه کنید:

۱. «عقیقه» آن است که پدر در روز هفتم ولادت فرزندش، گوسفندی را از باب قربانی به درگاه خداوند ذبح کند و درباره‌ی حکم آن میان فقیهان اختلاف بزرگی است؛ بدین ترتیب که بیشترشان آن را سنت و مستحب دانسته‌اند و ظاهریه و برخی از امامیه گفته‌اند که آن واجب است و گروهی نیز آن را از اعمال جاهلیت پنداشته‌اند؛ چراکه به گمان آنان، روایات رسیده درباره‌ی آن، اخبار واحد است و از ابو حنیفه نقل شده که آن را بدعت دانسته و شاید منظورش همین بوده؛ چراکه آن کار نوپیدایی نبوده است؛ چنانکه یحیی بن سعید انصاری (د. ۱۴۳ق) گفته است: «أَذْرَكْتُ النَّاسَ وَمَا يَدْعُونَ الْعَقِيقَةَ عَنِ الْغُلَامِ وَالْجَارِيَةِ»؛ «مردم را در حالی یافتیم که عقیقه را برای پسر و دختر ترک نمی‌کردند» و مالک بن انس (د. ۱۷۹ق) در الموطأ گفته است: «هِيَ مِنَ الْأَمْرِ الَّذِي لَمْ يَزَلِ النَّاسُ عَلَيْهِ عِنْدَنَا»؛ «آن از کارهایی است که مردم در جای ما (مدینه) همواره بر آن بوده‌اند» و در المدونة گفته است: «لَمْ تَزَلْ مِنْ عَمَلِ الْمُسْلِمِينَ»؛ «آن پیوسته از کارهای مسلمانان بوده است». از این رو، محققان از احناف می‌گویند که آن سنت نیست و نمی‌گویند که آن بدعت است و منظورشان این است که آن از عادت‌های مباح است؛ چنانکه از محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابو حنیفه نقل می‌کنند که درباره‌ی آن گفته است:

۱. الإشراف على مذاهب العلماء لابن المنذر، ج ۱، ص ۱۷

۲. موطأ مالك رواية أبي مصعب الزهري، ج ۲، ص ۲۰۶

۳. المدونة لمالك بن أنس، ج ۱، ص ۵۵۴

«مَنْ شَاءَ فَعَلَ وَمَنْ شَاءَ لَمْ يَفْعَلْ»^۱؛ «هر کس می خواهد انجام دهد و هر کس می خواهد انجام ندهد» و کاشانی گفته است: «هَذَا يُشِيرُ إِلَى الْإِبَاحَةِ، فَيَمْنَعُ كَوْنَهُ سُنَّةً، وَذَكَرَ فِي الْجَامِعِ الصَّغِيرِ: >وَلَا يَعْقُ عَنِ الْغُلَامِ وَلَا عَنِ الْجَارِيَةِ<، وَأَنَّهُ إِشَارَةٌ إِلَى الْكَرَاهَةِ؛ لِأَنَّ الْعَقِيْقَةَ كَانَتْ فَضْلاً، وَمَتَى نُسِخَ الْفَضْلُ لَا يَبْقَى إِلَّا الْكَرَاهَةُ»^۲؛ «این بدان معناست که آن مباح است، پس او سنت بودن آن را نفی کرده، ولی در الجامع الصغير گفته است: >نباید برای پسر یا دختر عقیقه کرد< و این به معنای کراهت آن است؛ چراکه عقیقه مستحب بوده است و هرگاه مستحب نسخ شود، جز کراهت باقی نمی ماند» و ابن عابدین گفته است: «فِيهِ نَظَرٌ؛ لِأَنَّ الْمُرَادَ لَا يَعْقُ عَلَى سَبِيلِ السُّنَّةِ، بِدَلِيلِ كَلَامِهِ الْأَوَّلِ، وَقَدْ ذَكَرَ فِي غَرَرِ الْأَفْكَارِ أَنَّ الْعَقِيْقَةَ مُبَاحَةٌ عَلَى مَا فِي جَامِعِ الْمُحِبُّوْبِيِّ، أَوْ تَطَوُّعٌ عَلَى مَا فِي شَرْحِ الطَّحَاوِيِّ، وَمَا مَرَّ يُؤَيِّدُ أَنَّهَا تَطَوُّعٌ عَلَى أَنَّهُ وَإِنْ قُلْنَا إِنَّهَا مُبَاحَةٌ لَكِنْ بِقَصْدِ الشُّكْرِ تَصِيرُ فَرْيَةً، فَإِنَّ النَّيَّةَ تُصَيِّرُ الْعَادَاتِ عِبَادَاتٍ وَالْمُبَاحَاتِ طَاعَاتٍ»^۳؛ «در این سخن جای تأمل است؛ زیرا منظور (شیبانی)، با توجه به سخن قبلی اش، این بوده است که نباید از باب سنت عقیقه کرد و در غرر الأفكار بنا بر چیزی که در جامع محبوبی نقل شده، گفته که عقیقه مباح است و بنا بر چیزی که در شرح طحاوی نقل شده، گفته که آن مستحب است و چیزی که گذشت دلیل بر این است که آن مستحب است، هر چند اگر بگوییم مباح است هم اگر به قصد شکر باشد، مستحب می شود؛ چراکه نیت، عادات را به عبادات و مباحات را به طاعات تبدیل می کند»، ولی تکلفی که در این سخن وجود دارد، پوشیده نیست؛ چراکه ذبح کردن اساساً از عادات های مباح محسوب نمی شود، بل از آنجا که باید برای خداوند انجام شود، ناگزیر از جمله ی عبادت است و بر این اساس، عقیقه یا واجب محسوب می شود و یا مستحب. وانگهی شکی نیست که ذبح کردن برای خداوند به دنبال هر نعمت فوق العاده ای از باب شکر، مستحب است و فرزند سالم نعمت فوق العاده ای است و از این رو، کمترین حکم عقیقه، با توجه به عمومات و اطلاقات، استحباب است، بل حق چیزی است که ظاهریه و برخی از امامیه گفته اند و آن وجوب این کار بر کسی است که توانایی اش را دارد؛ نه تنها به دلیل روایات رسیده درباره ی آن، بل به دلیل سخن خداوند که فرموده است: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ فصل لِرَبِّكَ وَانْحَرْ^۴؛ «هرآینه ما به تو کوثر دادیم، پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن»؛ با توجه به اینکه «کوثر» به معنای خیر کثیر است و فرزند سالم از بزرگترین مصادیق آن محسوب می شود، بل گفته شده که مراد از آن در آیه همین است؛ به قرینه ی آیه ی بعدی که در آن آمده است: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾^۵؛ «هرآینه بدخواه توست که بریده نسل است» و از این رو، بر پدر واجب است که هرگاه فرزند سالمی برای او متولد می شود، خداوند را با نماز گزاردن و قربانی کردن برایش شکر گزارد؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

۱. مختصر اختلاف العلماء للطحاوی، ج ۳، ص ۲۳۲؛ الإستذکار لابن عبد البر، ج ۵، ص ۳۱۶

۲. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع للکاشانی، ج ۵، ص ۶۹

۳. الدر المختار وحاشیة ابن عابدین، ج ۶، ص ۳۲۶

۴. الکوثر / ۱ و ۲

۵. الکوثر / ۳

«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنِ الْعَقِيقَةِ، فَقَالَ: هِيَ وَاجِبَةٌ عَلَى الْمُسْتَطِيعِ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى عَلَى مَا رَزَقَهُ مِنَ الْوَلَدِ السَّوِيِّ، قُلْتُ: وَاجِبَةٌ؟! قَالَ: نَعَمْ، أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ؟! هُوَ الْوَلَدُ السَّوِيُّ، قُلْتُ: مَاذَا يَفْعَلُ مَنْ لَمْ يَعُقْ عَنْهُ وَالِدُهُ حَتَّى كَبُرَ؟ قَالَ: يَعُقُّ عَنْ نَفْسِهِ إِنْ شَاءَ»؛ «از منصور درباره‌ی عقیقه پرسیدم، پس فرمود: آن بر کسی که توانایی اش را دارد واجب است از باب شکر برای خداوند بر فرزند سالمی که روزی اش فرموده است، گفتم: واجب است؟! فرمود: آری، آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که فرموده است: >هرآینه ما به تو کوثر دادیم، پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن <؟! آن فرزند سالم است، گفتم: کسی که پدرش برای او عقیقه نکرده تا وقتی که بزرگ شده است چه کند؟ فرمود: برای خودش عقیقه کند اگر می‌خواهد».

از دلایل دیگر وجوب عقیقه بر پدر، پس از سخن خداوند، روایتی است که در آن آمده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِتَسْمِيَةِ الْمَوْلُودِ يَوْمَ سَابِعِهِ، وَوَضَعَ الْأَدَى عَنْهُ، وَالْعُقُ^۱؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نامگذاری نوزاد در روز هفتمش و دور کردن آلودگی از او و عقیقه کردن برایش امر کرد» و روایتی که در آن آمده است: «عَنِ الْغُلَامِ عَقِيقَةً، فَأَهْرِيقُوا عَنْهُ دَمًا، وَأَمِيطُوا عَنْهُ الْأَدَى^۲؛ «برای پسر عقیقه است، پس برای او خونی بریزید و آلودگی را از او دور کنید» و روایتی که در آن آمده است: «كُلُّ غُلَامٍ رَهِيْنٌ بِعَقِيقَتِهِ، تُذَبِّحُ عَنْهُ يَوْمَ السَّابِعِ، وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ، وَيُسَمَّى^۳؛ «هر پسری در گرو عقیقه‌ی خود است، در روز هفتم برای او ذبح و سرش تراشیده و نامگذاری می‌شود» و روایات دیگری که در مجموع به حدّ تواتر می‌رسند و وجوب عقیقه، قول مروی از اهل بیت است؛ چنانکه با چند طریق از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده است: «الْعَقِيقَةُ وَاجِبَةٌ^۴؛ «عقیقه واجب است» و مانند آن از موسی بن جعفر علیهما السلام نیز رسیده^۵ و از بریده‌ی اسلمی روایت شده است: «إِنَّ النَّاسَ يُعْرِضُونَ عَلَى الْعَقِيقَةِ كَمَا يُعْرِضُونَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ^۶؛ «مردم درباره‌ی عقیقه بازخواست خواهند شد، همان طور که درباره‌ی نمازهای پنج‌گانه بازخواست

۱. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۳۲

۲. مصنف عبد الرزاق، ج ۴، ص ۳۲۹؛ مسند الحمیدی، ج ۲، ص ۶۹؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۵، ص ۱۱۳؛ مسند أحمد، ج ۲۶، ص ۱۷۲؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۵۱؛ صحیح البخاری، ج ۷، ص ۸۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۵۶؛ سنن أبي داود، ج ۳، ص ۱۰۶؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۹۷؛ مسند البزار، ج ۱۷، ص ۲۸۰؛ سنن النسائي، ج ۷، ص ۱۶۴؛ صحیح ابن خزيمة، ج ۳، ص ۲۷۸؛ شرح مشکل الآثار للطحاوی، ج ۳، ص ۷۲؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۲۶۶؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۹، ص ۵۰۲

۳. مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۳۰۴؛ مسند أحمد، ج ۲۳، ص ۳۱۸؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۵۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۵۶؛ سنن أبي داود، ج ۳، ص ۱۰۶؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۰۱؛ مسند البزار، ج ۱۰، ص ۴۰۸؛ سنن النسائي، ج ۷، ص ۱۶۶؛ المنتقى لابن الجارود، ج ۱، ص ۲۲۹؛ شرح مشکل الآثار للطحاوی، ج ۳، ص ۵۸؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۲۶۴؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۹، ص ۵۰۳

۴. الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۲۵؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۷، ص ۴۴۱

۵. الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۲۴؛ من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۳، ص ۴۸۴؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۷، ص ۴۴۰

۶. مسند الرویانی، ج ۱، ص ۸۱؛ الإشراف علی مذاهب العلماء لابن المنذر، ج ۳، ص ۴۱۷؛ الإستذکار لابن عبد البر، ج ۵، ص ۳۱۵



خواهند شد» و مانند این از فاطمه دختر حسین علیه السلام نیز روایت شده^۱ و از مالک، شافعی، احمد، ابو ثور، اسحاق و طبری نیز نقل شده است: «الْعَقِيقَةُ سُنَّةٌ يَجِبُ الْعَمَلُ بِهَا، وَلَا يَنْبَغِي تَرْكُهَا لِمَنْ قَدَرَ عَلَيْهَا»^۲؛ «عقیقه سنتی است که عمل به آن واجب است و ترک آن برای کسی که توانایی اش را دارد، شایسته نیست».

۲. برای انسان بالغی که پدرش در زمان کودکی او برایش عقیقه نکرده، مستحب است که برای خود عقیقه کند؛ چنانکه در گفتار علامه حفظه الله تعالی گذشت و در روایتی از انس بن مالک آمده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَقَّى عَنْ نَفْسِهِ بَعْدَمَا جَاءَتْهُ النَّبُوءَةُ»^۳؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از اینکه به پیامبری رسید، برای خود عقیقه کرد» و عمر بن یزید روایت کرده است: «قُلْتُ لَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَدْرِي أَكَانَ أَبِي عَقَّى عَنِّي أَمْ لَا، فَأَمَرَنِي عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَعَقَقْتُ عَنْ نَفْسِي وَأَنَا شَيْخٌ»^۴؛ «به جعفر بن محمد علیهما السلام گفتم: من به خدا سوگند نمی‌دانم که آیا پدرم برایم عقیقه کرده است یا نه، پس من را امر فرمود و برای خودم عقیقه کردم، در حالی که پیرمردی بودم» و روایت شده است: «أَنَّ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ عَقَّى عَنْ نَفْسِهِ بَعْدَمَا كَانَ رَجُلًا»^۵؛ «سعید بن جبیر برای خود عقیقه کرد، پس از اینکه مردی بود».

۳. مستحب است که از گوشت عقیقه به یتیمان و مسکینان طعام داده شود؛ به دلیل سخن خداوند که فرموده است: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۶؛ «و طعام را با وجود دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند» و فرموده است: «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿٦٠﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ»^۷؛ «یا طعام دادنی در روز گرسنگی، به یتیمی نزدیک، یا مسکینی خاک‌نشین»، بل نادیده گرفتن آنان در صورتی که حاضر یا شناخته‌شده باشند، جایز نیست؛ به دلیل سخن خداوند که از قول اهل دوزخ فرموده است: «وَلَمْ تَكُنْ تُطْعَمُونَ الْمِسْكِينَ»^۸؛ «و ما به مسکین طعام نمی‌دادیم» و سخن او که فرموده است: «وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينَ»^۹؛ «و به اطعام مسکین دستور نمی‌داد». هر چند اطعام همسایگان، خویشاوندان و سایر مسلمانانی که نیازمند نیستند هم اشکالی ندارد؛ چنانکه در روایتی از جعفر بن محمد علیهما السلام آمده است:

۱. المحلي بالآثار لابن حزم، ج ۶، ص ۲۳۷

۲. شرح صحیح البخاری لابن بطال، ج ۵، ص ۳۷۶؛ الإسنذکار لابن عبد البر، ج ۵، ص ۳۱۶

۳. مصنف عبد الرزاق، ج ۴، ص ۳۲۹؛ النفقة علی العیال لابن أبی الدنیا، ج ۱، ص ۲۰۸؛ مسند البزار، ج ۱۳، ص ۴۷۸؛ مسند الرویانی، ج ۲، ص ۳۸۶؛ شرح مشکل الآثار للطحاوی، ج ۳، ص ۷۸؛ المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۱، ص ۲۹۸؛ الخامس من الأفراد لابن شاهین، ص ۱۹۴؛ المحلي بالآثار لابن حزم، ج ۶، ص ۲۳۹؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۹، ص ۵۰۵

۴. الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۲۵؛ من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۳، ص ۴۸۴؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۷، ص ۴۴۱

۵. الطبقات الکبری لابن سعد، ج ۶، ص ۲۶۱

۶. الإنسان / ۸

۷. البلد / ۱۴-۱۶

۸. المدثر / ۴۴

۹. الحاقة / ۳۴

«اطْبُخْهَا وَادْعُ عَلَيْهَا رَهْطًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱؛ «عقیقه را بپز و شماری از مسلمانان را به خوردن آن دعوت کن» و در روایتی دیگر آمده است: «يُدْعَى نَفَرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَيَأْكُلُونَ وَيَدْعُونَ لِلْغُلَامِ»^۲؛ «چند نفر از مسلمانان دعوت می‌شوند، پس می‌خورند و برای کودک دعا می‌کنند»، ولی برخی از فقها دعوت به خوردن عقیقه را مکروه دانسته‌اند^۳ که البته نظرشان وجهی ندارد.

۴. بسیاری از فقها مانند زهری، ابن جریج، عطاء، شافعی و احمد، شکستن استخوان‌های عقیقه را مکروه دانسته‌اند و گفته‌اند که بهتر است از مفصل جدا شوند و این نظر مروی از اهل بیت است^۴ و ابو المعالی گفته است: «هَذَا كَالْفَالِ بِسَلَامَةِ أَعْضَاءِ الصَّبِيِّ»^۵؛ «آن از باب فال برای سلامت اعضاء کودک است»، ولی برخی از فقها گفته‌اند که آن از خرافات جاهلی است^۶، در حالی که چنین نیست، مگر اینکه از باب به فال بد گرفتن شکستن استخوان‌ها باشد؛ چراکه به فال بد گرفتن، از خرافات جاهلی است.

۵. در روایات وارد شده که فرزند در گرو عقیقه‌ی خود است و مقصود از آن این است که خداوند به سبب عقیقه، بلا و آسیب را از او دفع می‌کند و این چیزی است که کتاب خداوند در داستان ابراهیم علیه السلام آن را تصدیق کرده است، هنگامی که خداوند او را به ذبح فرزندش اسماعیل علیه السلام امر فرمود و سپس ذبیحه‌ی بزرگی را فدیهِی او قرار داد؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمُنْصُورَ يَقُولُ: عُقُّوا عَنْ أَوْلَادِكُمْ تَذْفَعُوا عَنْهُمْ الْبَلَاءَ، أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَذْفَعَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَلَاءَ، أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ فَذَبَحَ عَنْهُ كَبْشًا، ثُمَّ قَالَ: ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾؟!»^۷؛ «شنیدم منصور می‌فرماید: برای فرزندان خود عقیقه کنید تا بلا را از آن‌ها دور گردانید. آیا نمی‌دانید که خداوند هنگامی که خواست بلا را از اسماعیل دور گرداند، به ابراهیم امر فرمود، پس از جانب او گوسفندی را ذبح کرد، سپس فرمود: <حو ذبح عظیمی را برای او فدا کردیم؟!>

۶. مستحب است که در روز عقیقه، موی نوزاد را بتراشند و به وزن آن نقره صدقه دهند؛ چنانکه از علی بن ابی طالب روایت شده است: «عَقَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْحَسَنِ

۱. الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۲۷؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۷، ص ۴۴۲

۲. الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۲۸ و ۲۹؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۷، ص ۴۴۲

۳. البیان والتحصیل لابن رشد الجد، ج ۳، ص ۳۹۵

۴. بنگرید به: مصنف ابن ابی شیبۀ، ج ۵، ص ۱۱۵؛ الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۲۷؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۷، ص ۴۴۲.

۵. نہایۃ المطلب فی درایۃ المذهب لأبی المعالی الجونی، ج ۱۶، ص ۲۰۶

۶. المعونة علی مذهب عالم المدینة للقاضی عبد الوہاب، ص ۶۷۱

۷. الضافات / ۱۰۷

۸. گفتار ۷۵

بِشَاةٍ، فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، اخْلُقِي رَأْسَهُ، وَتَصَدَّقِي بِرِنَةِ شَعْرِهِ فَصَّةً، فَوَزَنُوهُ فَكَانَ وَزْنُهُ دِرْهَمًا، أَوْ بَعْضُ دِرْهَمٍ^۱؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حسن گوسفندی را عقیقه کرد و سپس فرمود: ای فاطمه! سرش را بتراش و به وزن مویش نقره صدقه بده، پس آن را وزن کردند و وزنش یک درهم یا کمتر بود» و از ابو رافع خادم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: «لَمَّا وَلَدَتْ فَاطِمَةُ حَسَنًا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اخْلُقِي شَعْرَهُ، وَتَصَدَّقِي بِوَزْنِهِ مِنَ الْوَرَقِ عَلَى الْمَسَاكِينِ، أَوْ عَلَى الْأَوْفَاضِ، يَغْنِي أَهْلَ الصُّفَّةِ، فَلَمَّا وَلَدَتْ حُسَيْنًا فَعَلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ^۲؛ «هنگامی که فاطمه حسن را به دنیا آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: مویش را بتراش و به وزن آن به نیازمندان یا اهل صُفَّة^۳ صدقه بده، پس چون حسین را به دنیا آورد نیز همین کار را انجام داد» و مالک، از جعفر بن محمد بن علی، از پدرش روایت کرده است: «وَزَنَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَعْرَ حَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَزَيْتَبَ وَأُمَّ كَلْثُومٍ، فَتَصَدَّقَتْ بِرِنَتِهِ فَصَّةً^۴؛ «فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم موی سر حسن، حسین، زینب و امّ کلثوم را وزن کرد و به وزن آن نقره صدقه داد». البته فقها درباره‌ی اینکه نخست تراشیدن مو انجام می‌شود یا ذبح عقیقه، اختلاف دارند. ابن جریج گفته است که نخست ذبح عقیقه انجام می‌شود^۵ و عطاء گفته است که نخست تراشیدن مو^۶ و این روایتی از جعفر بن محمد علیهما السلام است^۷ و روایت دیگر از او این است که فرقی ندارد و کافی است که در یک روز انجام شود؛ چنانکه ابو صباح کنانی روایت کرده است: «سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الصَّبِيِّ الْمَوْلُودِ، مَتَى يُدْبَحُ عَنْهُ وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ وَيَتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ وَيُسَمَّى؟ قَالَ: كُلُّ ذَلِكَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ^۸؛ «از جعفر بن محمد علیهما السلام درباره‌ی نوزاد پرسیدم که چه وقت برای او ذبح می‌شود و سرش تراشیده می‌شود و به وزن مویش صدقه داده می‌شود و نامگذاری می‌شود؟ فرمود: همه‌ی این کارها در روز هفتم انجام می‌شود» و اسحاق بن عمار از آن حضرت روایت کرده است: «قُلْتُ: بِأَيِّ ذَلِكَ نَبْدَأُ؟ قَالَ: تَحْلِقُ رَأْسَهُ وَتَعْقُ عَنْهُ وَتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ فَصَّةً، وَيَكُونُ ذَلِكَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ^۹؛ «گفتم: نخست کدام یک را انجام دهیم؟ فرمود: سرش را می‌تراشی و برایش عقیقه می‌کنی و به وزن مویش

۱. مصنف ابن أبي شيبة، ج ۵، ص ۱۱۳؛ سنن الترمذي، ج ۴، ص ۹۹؛ المستدرک علی الصحيحین للحاکم، ج ۴، ص ۲۶۵؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۹، ص ۵۱۱

۲. مسند ابن الجعد، ص ۳۳۴؛ مسند أحمد، ج ۴۵، ص ۱۶۳؛ النفقة علی العیال لابن أبي الدنيا، ج ۱، ص ۱۹۳؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۹، ص ۵۱۲

۳. مهاجران نیازمندی که در صحن مسجد زندگی می‌کردند.

۴. موطأ مالک روایة أبي مصعب الزهري، ج ۲، ص ۲۰۵

۵. بنگرید به: مصنف عبد الرزاق، ج ۴، ص ۳۳۲.

۶. بنگرید به: مصنف عبد الرزاق، ج ۴، ص ۳۳۳؛ الإستذکار لابن عبد البر، ج ۵، ص ۳۱۵؛ البیان والتحصیل لابن رشد الجد، ج ۳، ص ۳۸۴.

۷. بنگرید به: الکافی للکلینی، ج ۴، ص ۴۹۸.

۸. الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۲۸

۹. الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۲۷؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۷، ص ۴۴۲



نقره صدقه می دهی و همه‌ی این کارها در یک جا انجام می‌شود» و جمیل بن دراج از آن حضرت روایت کرده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَقِيقَةِ وَالْحَلْقِ وَالتَّسْمِيَةِ، بِأَيِّهَا يُبْدَأُ؟ قَالَ: يُصْنَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ، يُحْلَقُ وَيُدْبَحُ وَيُسَمَّى»^۱؛ «از او درباره‌ی عقیقه کردن و تراشیدن مو و نامگذاری پرسیدم که کدام یک نخست انجام می‌شود؟ فرمود: همه‌ی آن‌ها در یک ساعت انجام می‌شود، تراشیدن مو و ذبح کردن و نامگذاری» و عمار ساباطی از آن حضرت روایت کرده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَقِيقَةِ عَنِ الْمَوْلُودِ، كَيْفَ هِيَ؟ قَالَ: إِذَا أَتَى لِلْمَوْلُودِ سَبْعَةُ أَيَّامٍ يُسَمَّى بِالْإِسْمِ الَّذِي سَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ، ثُمَّ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَيَتَصَدَّقُ بِوِزْنِ شَعْرِهِ ذَهَبًا أَوْ فِصَّةً، وَيُدْبَحُ عَنْهُ كَبْشٌ»^۲؛ «از او درباره‌ی عقیقه کردن برای نوزاد پرسیدم که چگونه است؟ فرمود: هرگاه نوزاد به روز هفتم رسید، به نامی که خداوند برایش مقدر کرده است نامیده می‌شود، سپس سرش تراشیده و به وزن مویش طلا یا نقره صدقه داده می‌شود و گوسفندی برایش ذبح می‌شود».

۷. مالیدن خون عقیقه بر سر نوزاد، جایز نیست؛ به دلیل سخن خداوند که فرموده است: «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ»^۳؛ «از آلودگی دوری کن» و روایت یزید بن عبد مزنی که در آن آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يُعْقَى عَنِ الْغُلَامِ، وَلَا يَمَسُّ رَأْسُهُ بِدَمٍ»^۴؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای پسر عقیقه می‌شود، ولی بر سرش خونی مالیده نمی‌شود» و روایت عایشه که در آن آمده است: «كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا عَقَوْا عَنِ الصَّبِيِّ يَجْعَلُونَ قُطْنَةً فِي دَمِ الْعَقِيقَةِ، فَإِذَا حَلَقُوا رَأْسَ الصَّبِيِّ وَضَعُوهَا عَلَى رَأْسِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اجْعَلُوا مَكَانَ الدَّمِ خُلُوقًا»^۵؛ «اهل جاهلیت هرگاه برای کودک عقیقه می‌کردند، پنبه‌ای را در خون عقیقه فرو می‌بردند و وقتی سر کودک را می‌تراشیدند، آن را بر روی سرش می‌گذاشتند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به جای خون، خلوک بگذارید» و روایت بریده‌ی اسلمی که در آن آمده است: «كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا وُلِدَ لِأَحَدِنَا غُلَامٌ ذَبَحَ شَاةً وَلَطَخَ رَأْسَهُ بِدَمِهَا، فَلَمَّا جَاءَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ كُنَّا نَذْبَحُ شَاةً، وَنَحْلِقُ رَأْسَهُ وَنُلَطِّخُهُ بِزَعْفَرَانٍ»^۶؛ «ما در زمان جاهلیت، هرگاه پسری برایمان به دنیا می‌آمد، گوسفندی را ذبح می‌کردیم و خونس را بر سر او می‌مالیدیم، پس چون خداوند اسلام را آورد، گوسفندی را ذبح می‌کردیم و سر او را می‌تراشیدیم و بر آن زعفران می‌مالیدیم» و معاویه

۱. الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۳۳

۲. الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۲۸؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۷، ص ۴۴۳

۳. المذثر/ ۵

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۵۷؛ الآحاد والمثانی لابن أبی عاصم، ج ۲، ص ۳۳۹؛ شرح مشکل الآثار للطحاوی، ج ۳، ص ۷۵؛

المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ معرفة الصحابة لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۴، ص ۱۸۹۸

۵. مصنف عبد الرزاق، ج ۴، ص ۳۳۰؛ النفقة على العیال لابن أبی الدنيا، ج ۱، ص ۱۸۱؛ مسند البزار، ج ۱۸، ص ۲۶۶؛ مسند أبی

یعلی، ج ۸، ص ۱۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۲، ص ۱۲۴؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۹، ص ۵۰۹

۶. عطری برگرفته از زعفران.

۷. سنن أبی داود، ج ۳، ص ۱۰۷؛ شرح مشکل الآثار للطحاوی، ج ۳، ص ۶۴؛ المستدرک على الصحيحين للحاكم، ج ۴، ص ۲۶۶؛

السنن الكبرى للبيهقي، ج ۹، ص ۵۰۹

بن وهب از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «كَانَ نَاسٌ يُلَطِّخُونَ رَأْسَ الصَّبِيِّ بِدَمِ الْعَقِيقَةِ، وَكَانَ أَبِي يَقُولُ: ذَلِكَ شِرْكٌ»^۱؛ «برخی از مردم بودند که خون عقیقه را بر سر کودک می‌مالیدند و پدرم می‌فرمود که این کار شرک است» و عاصم کوزی از آن حضرت روایت کرده است: «قُلْتُ لَهُ: أَيُّوَحِّدُ الدَّمَ فَيُلَطِّخُ بِهِ رَأْسَ الصَّبِيِّ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ شِرْكٌ، فَقُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، شِرْكٌ؟! فَقَالَ: لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ شِرْكَاً فَإِنَّهُ كَانَ يُعْمَلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَنُهِىَ عَنْهُ فِي الْإِسْلَامِ»^۲؛ «به او گفتم: آیا از خون عقیقه گرفته و بر سر کودک مالیده می‌شود؟ فرمود: این کار شرک است، گفتم: سبحان الله! شرک است؟! فرمود: اگر شرک هم نباشد، کاری است که در جاهلیت انجام می‌شد و در اسلام از آن نهی شده است» و شاید علت اینکه می‌توان آن را گونه‌ای شرک دانست این باشد که آنان اعتقاد داشتند که مالیدن خون بر سر کودک، بلا و آسیب را از او دور می‌کند و این مانند برخی خرافات مشرکان است.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌های خراسانی
مجلس خبرگان رهبری



۱. الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۳۳
۲. الکافی للکلینی، ج ۶، ص ۳۳